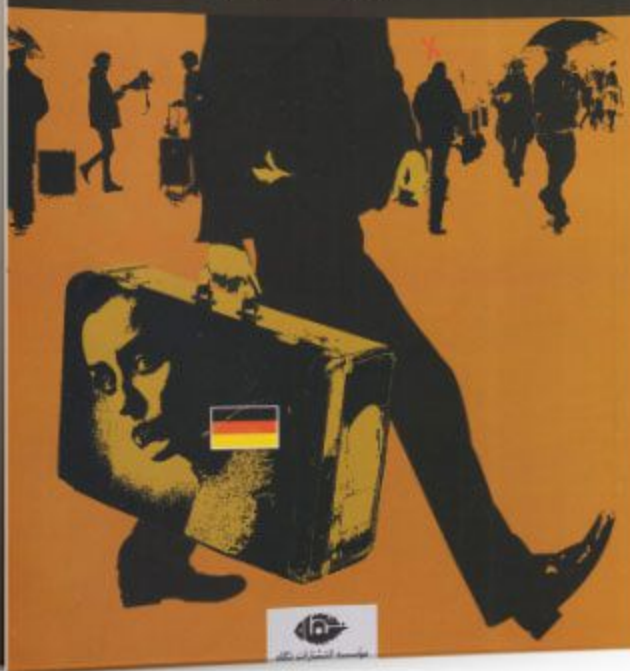




چمدان

بزرگ علوی



ketabtabla

چمدان

بزرگ علوی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تاسیس ۱۳۵۲»

علوی، بزرگ، ۱۳۸۳-۱۳۷۵

چمدان / بزرگ علوی.

تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، ۱۳۸۱، ۱۷۳ ص.

ISBN: 978-964-6736-13-9

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

چاپ هشتم.

۱. داستان‌های فارسی - قرن ۱۴، الف. عنوان.

۸ ج ۸۳ / PIR۸۱۵۱ / ۸۱۳ / ۶۲ ۱۳۸۱ ج ۸۲۶ ع ۱۳۸۱

چمدان

بزرگ علوی

چاپ دوازدهم: اسفند ۱۴۰۱؛ طرح روی جلد: بهزاد خورشیدی

لیتوگرافی: اطلس چاپ، چاپ: رامین؛ شعارگان؛ ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹-۱۳-۶۷۳۶-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.



مؤسسه انتشارات نگاه

دفتر مرکزی: انقلاب، خ شهرداری ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳ طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۱۱-۶۶۹۷۵۷۱۱-۸، ۳۷۷-۸۰۶۶۴۸، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

فروشگاه: خ کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰

تلفن: ۸۸۴۹۰۱۳۸-۸۸۴۹۰۱۹۵

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpub1@gmail.com

 instagram.com/negahpub

 telegram.me/newsnegahpub

فهرست

- چمدان..... ۵
- قربانی..... ۲۱
- عروس هزار داماد..... ۳۷
- تاریخچه اتاق من..... ۵۵
- سرباز سربی..... ۷۳
- شیک پوش..... ۹۷
- رقص مرگ..... ۱۱۹

چمدان

یک صبح روز یکشنبه ماه تیر هوای شهر برلین تیره و خفه کننده بود. آدم از فرط گرما در تختخواب غلت می خورد، عرق از تنش می جوشید. اما حاضر نمی شد که از جایش بلند شود. دود کارخانه ها و مه جنگل ها که با هم مخلوط می شد و ذرات آن که از میان پنجره توی اتاق می آمد، مثل این بود که می خواست فشاری را که بر تن و جان آدم وارد می آورد سخت تر کند. من در آن وقت در برلین تحصیل می کردم. نیم ساعت بود که صاحبخانه چایی مرا روی میز گذارده بود ولی من خیال بلند شدن نداشتم. یکی دو مرتبه هم از پشت در گفته بود: «آقا، از منزل پدرتان پای تلفن شما را می خواهند.» ولی من جواب نداده بودم.

ساعت نه، کسی با عجله در اتاق مرا زد و داخل اتاق شد. من ابتدا باز به

گمان این که صاحبخانه کاری دارد، اعتنایی نکردم ولی بعد که ناگهان صدای پدرم را شنیدم، از جا جسته، سلام کردم. او روی صندلی راحت کنار اتاق نشست. قوطی سیگار طلایش را بیرون آورد، سیگاری آتش زد و گفت: «چرا آن قدر اتاق تو در هم و بر هم است، چرا این کتاب‌ها را جمع نمی‌کنی؟ نگاه کن: صابون و قلم و شانه و کراوات و چوب سیگار و سربند و دیگر چی، عکس، همه روی هم ریخته.» بوی عطر که از صورت تازه تراشیده پدرم تراوش می‌کرد، در نظر من زنده بود. راست می‌گفت. دقت و مواظبت او، وقار و بزرگ‌منشی او، وقاری را که از آباء و اجداد به ارث برده بود، وقار شترمآبی او با زندگانی مشوش پریشان من، بادل چرکین من به هیچ وجه جور نمی‌آمد. در خانه او یک قفسه مخصوص صابون، یکی مخصوص سیگار، یک اتاق هم مخصوص کتاب بود.

امروز بیش از روزهای دیگر به پدرم توهین شد، برای آن که پدر باوقارم خود را کوچک کرده و در منزل من آمده بود، مگر من آن پسری نیستم که پس از مدت‌ها زد و خورد از خانه او بیرون آمده بودم، چون که میل نداشتم هر روز ساعت یک بعد از ظهر غذا بخورم و هر شب ساعت یازده در خانه باشم و بخوابم و صبح ساعت هفت سر میز چایی حاضر باشم.

در ضمن این که او سیگارش را می‌کشید، من سر و صورتم را شسته، پهلویش نشستم. از من پرسید: «تو خیال نداری تابستان مسافرتی بکنی؟» نفهمیدم که منظور پدرم چه بود؟ آیا می‌خواست بگوید: مسافرت

بکن یا این که با من مسافرت بکن. برای این که به سؤال او صریحاً جوابی نداده باشم، گفتم:

— من پول ندارم، شما کمی این ماه به من اضافه بدهید.

— خوب بود که من اینجا آمدم.

— اگر شما رانمی دیدم قرض می کردم.

چون می دانستم که از قرض کردن بدش می آید، مخصوصاً به رخس کشیدم که با پولش به من سرکوفت نزند.

پدرم پس از لحظه ای خاموشی — این خاموشی، این عادت زنده او برای من یک نوع شکنجه بود، این حالت چشم های سرخ و درشتش که می خواست، اگر می توانست، مرا آتش بزند، این حالت چشم که آثار ظلم و اقتدار پدر عهد بربریت بود، برای من کشنده و ناگوار بود. پدرم پس از لحظه ای خاموشی دفتر چک بانک را از جیب بیرون آورد و یک چک صد مارکی به من داد و گفت: «من مسافرت می کنم و می روم به اطراف سیتو، به یکی از بیلاق های سرحد چکوسلاو (اسم آن را فراموش کرده ام)، ترن ساعت یازده حرکت می کند. اگر می توانی برو به خانه من و آن جا بنشین تا پسر صاحبخانه من چمدان مرا به ایستگاه ببرد. اگر می خواهی خودت ساعت یازده با چمدان آن جا باش تا با هم مسافرت کنیم.»

بدون این که به او نگاه کنم گفتم: «بسیار خوب.»

— چطور بسیار خوب؟ خودت می آیی، یا آن که می دهی چمدان مرا ببرند؟



کتاب پیش رو مجموعه‌ای از هفت داستان کوتاه، چندان، قربانی، ابروس هزار داستان، نازخنده ی اتاق من، سوز سردی، شیک پوش، رفیق برگ است. این مجموعه نخستین اثر بزرگ علوی است. علوی در این مجموعه با بکارگیری نثر سادگی و گشای زبان و بازتابیدن فرهنگ عامه و تصویر نگاشتی‌ها و سیدروزی‌های آنان، به سبک محمد علی جهار آندو صحنی هدایت نزدیک شده است. با این تفاوت که شخصیت‌های داستان‌های علوی به لحاظ تحرک و پویایی اجتماعی یا شخصیت‌های داستان‌های هدایت، که نگرشی دیگرگونه نسبت به جهان دارند، قوی می‌گردد.



مؤسسه انتشارات نگاه



www.negahpub.com

negahpub

